



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۰۵/ بهمن/ ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مره و تکرار - تنقیح محل نزاع

مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۷

سال هفتم

جلسه: ۵۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مره و تکرار

بحث مره و تکرار از مباحثی است که در خصوص صیغه امر مطرح است، بعضی از مباحثی که تا به حال بررسی شد مخصوص صیغه امر نبود بلکه به طور کلی درباره هیئت افعال و مشابهات آن بود ولی این جا مربوط به صیغه امر است که شامل ماده و هیئت آن می شود. به طور مثال در بحث گذشته وقوع امر بعد از حظر او توهم الحظر مساله مورد بحث خصوص صیغه امر نبود بلکه هیئت افعال و هر چیزی که معنای امر را برساند مورد نظر بود. اما در ما نحن فیه سخن از صیغه امر است که شامل مجموع ماده و هیئت می باشد. پس اینجا مساله مربوط به صیغه امر، این است که آیا صیغه امر دلالت بر مره می کند یا تکرار یا هیچکدام؟

تنقیح محل نزاع

اساساً باید دانست که موضوع بحث در ما نحن فیه چیست؟ برای اینکه موضوع بحث مشخص شود چند جهت باید مورد بررسی قرار بگیرد؛

اولین جهت این است که بطور کلی این نزاع در دلالت صیغه امر بر مره یا تکرار مربوط به هیئت امر است یا متعلق به ماده امر است یا به مجموع هیئت و ماده مرتبط است. پس دقیقاً باید معلوم شود منظور از اینکه می گوئیم صیغه امر دال بر مره یا تکرار است نزاع به کدام بخش بر می گردد؟

دومین جهت این است که منظور از مره و تکرار چیست که ما بحث کنیم دلالت صیغه امر بر مره است یا تکرار؟

جهت اول: نزاع در ماده یا هیئت یا هر دو

قول اول: نزاع در هیئت امر

جمعی از اصولیون معتقدند این نزاع مربوط به هیئت امر است و کاری به ماده ندارد.

دلیل اول

نظر صاحب فصول این است که نزاع در اینکه صیغه امر بر مره دلالت دارد یا تکرار؛ مربوط به هیئت امر است. دلیل ایشان این است که سکاکی ادعای اجماع کرده بر اینکه مصدر، اگر خالی از «ال و تنوین» باشد صرفاً بر ماهیت و طبیعت دلالت می کند و هیچ چیز دیگری کنار آن، مورد نظر نیست. پس ماده امر «لاتدل الا علی نفس الماهیه». منظور از ماده امر همان مصدر است یعنی وقتی ما می گوئیم اضرب؛ این اضرب یک ماده دارد که عبارت است از «ض ر ب» و خود ضرب به عنوان مصدر و ماده همه مشتقات که اصل کلام است محل اختلاف نیست. نمی توان گفت که این اختلاف در آن وجود دارد که آیا بر مره دلالت دارد

یا تکرار. پس مصدر مورد اختلاف نیست و اگر صیغه امر بخواهد دلالت بر مره یا تکرار داشته باشد نمی تواند ناشی از ماده باشد. بلکه ناشی از هیئت امر است.

به عبارت دیگر در واقع بحث در این است که وقتی گفته می شود اضرب علاوه بر معنای مصدری ضرب یعنی ماهیت، که ماده ضرب بر آن دلالت می کند قید مره یا تکرار اخذ شده یا نه؟ یعنی زائد بر ماهیت که مستفاد از ماده است قید مره یا تکرار از هیئت قابل استفاده است یا خیر؟ پس صاحب فصول به استناد ادعای اجماع سکاکی می فرماید: نزاع در صیغه امر در مره و تکرار یا هیچ کدام بر می گردد به هیئت امر زیرا اجماع داریم که ماده امر «لاتدل الا علی نفس الماهیه» ماده به هیچ چیزی غیر از ماهیت دلالت نمی کند و مره و تکرار و امثال آن خارج از مدلول ماده است. بنابر این باید دلالت صیغه بر مره و تکرار را ناشی از هیئت بدانیم و ریشه اختلاف را در هیئت جستجو کنیم، که آیا این هیئت امر باعث می شود آن ماده که خودش فی نفسه جز طبیعت را نمی رساند، معنای اضافی مره یا تکرار پیدا کند؟

دلیل دوم

محقق خراسانی نیز معتقد است نزاع در مره و تکرار مربوط به هیئت است. دلیل ایشان نیز این است که، مشتقات از نظر ماده یکسان می باشند و آنچه که مشتقات را از یکدیگر متمایز می کند هیئات آنها است. مثلاً هیئت ماضی، مضارع، امر، نهی، متکلم وحده، متکلم مع الغیر، در همه اینها آن ماده اصلی یکسان است ضَرَبَ، اِضْرَبْ، لا تَضْرِبْ، یَضْرِبْ، اَضْرِبْ، نَضْرِبْ، ضَرْبْتُ، اسم فاعل، اسم مفعول، مضروب، صیغه مبالغه، ضراب همه این مشتقات ماده شان یک چیز است یعنی «ض ر ب» پس از حیث ماده تفاوتی بین این مشتقات نیست آن چیزی که باعث می شود بین مشتقات تفاوت ایجاد شود هیئت است مثل هیئت اسم فاعل و اسم مفعول که با هم متفاوت است که یکی به معنای زدن است و یکی به معنای کتک خوردن.

لذا این تفاوتها همه به هیئت بر می گردد. اگر قرار بود نزاع در اینکه صیغه افعال دلالت بر مره می کند یا تکرار یا هیچکدام، به ماده مربوط باشد، باید این نزاع در سایر مشتقات و هیئات هم پدید می آمد. در حالیکه این نزاع را در صیغه ماضی نداریم و همین که می بینیم در صیغه ماضی و مضارع این نزاع نیست نشان دهنده این است که این نزاع مربوط به هیئات است. لذا هیچ وقت بحث نمی کنیم که ضرب دلالت بر مره می کند یا تکرار. تا کنون دیده نشده که سوال شود ضرب دلالت می کند بر زدن در گذشته یک بار یا زدن در زمان گذشته به صورت مکرر یا در یضرب این بحث مطرح نشده که یضرب دلالت می کند که آیا در زمان حال مرتا یا مکرراً فعل زدن اتفاق می افتد یا خیر. همین که در آن صیغ و هیئات این بحث نیست و فقط در هیئت امر این بحث مطرح شده حاکی از این است که نزاع به هیئت بر می گردد و ماده در همه مشتقات یکسان است و اگر این نزاع در ماده نیز مطرح بود، در سایر مشتقات نیز باید مطرح می شد در حالیکه این بحث در مشتقات دیگر مطرح نیست

اشکال محقق خراسانی به دلیل اول

محقق خراسانی به استدلال صاحب فصول اشکالی دارند که البته یک اشکالی مبنایی است. در رابطه با معنای مصدر؛ معروف است که مصدر اصل کلام است و همه مشتقات از مصدر اخذ می شود. یعنی ماده سایر افعال و هیئات مصدر است. ضارب مضروب ضرب یضرب و اضرب و هکذا. اما فی الواقع مصدر ماده مشتقات نیست، بلکه خودش یکی از مشتقات است. یعنی مصدر هم خودش دارای هیئت و ماده مستقل است. ضَرَبَ در عرض ضَرَبَ و در کنار ضارب و مضروب خودش یکی از مشتقات است

اینطور نیست که ما همه مشتقات را از مصدر اخذ کنیم بلکه مصدر خودش مشتقی مانند مشتقات دیگر است منتهی هیئت مصدر در ثلاثی مجرد یک هیئت است و در ثلاثی مزید یک هیئت دیگری است.

اینکه مصدر خودش دارای یک هیئت خاصی است نشان می دهد که مصدر، ماده سایر مشتقات نیست. لذا وقتی مصدر زدن را در عربی بیان می کنند، گفته می شود ضَرَبَ نه ضَرِب. همچنین وقتی به کتب لغت نگاه می شود، هنگام بیان مصدر دو یا سه هیئت خاص بیان می شود و اینطور نیست که با هر هیئتی بتوان آن را بیان کرد. این خودش نشان دهنده این است که مصدر هم مانند سایر مشتقات یک هیئتی دارد و ماده ای دارد و این طور نیست که سایر مشتقات از مصدر اخذ شوند. پس آنچه که در همه مشتقات محفوظ است ماده است. حتی مصدر هم ماده اش از یک چیزی اخذ شده و هیئتی پیدا کرده که موجب تفاوت با سایر مشتقات شده است. یعنی همان ماده ای که در مصدر و اسم فاعل و اسم مفعول وجود دارد در همه مشتقات نیز همین ماده می باشد.

پس ماده چیست؟ اینکه گفته می شود مصدر اصل کلام است به چه معنا است با این حساب با این تفسیر در واقع محقق خراسانی ریشه و اصل بودن مصدر را برای سایر اشتقاقیات از بین بردند. محقق خراسانی می فرمایند: اینکه گفته می شود مصدر اصل کلام است معنایش این نیست که مصدر ماده اصلی است بلکه معنایش این است که وقتی واضع می خواست وضع کند اولین وضع او مربوط به مصدر بوده است. یعنی یک ماده ای در ذهن واضع بوده که دلالت کند بر معنای مرتبط با زدن ولی وقتی آن را خواسته بیان کند و موضوع قرار دهد باید یک هیئتی در نظر می گرفت لذا آن را در هیئت فعل قرار داد و ضَرِب را وضع کرد برای زدن. سپس مشتقات دیگر را با ملاحظه این خصوصیت وضع کرد. یعنی سایر مشتقات با مصدر در این ماده مشترکند ولی خودش نیز یک هیئت خاص دارد لذا اینکه گفته می شود مصدر اصل کلام است یعنی اینکه مصدر در وضع مقدم بر سایر هیئات است. واضع اولین چیزی را که به وضع شخصی وضع می کند مصدر است. ولی برای سایر مشتقات ممکن است به لحاظ هیئتشان وضع نوعی داشته باشد. مثلاً هیئت یفعل دلالت می کند بر وقوع فعل در زمان حال و آینده، این هیئت یک وضع نوعی دارد و هر ماده ای که در این هیئت باشد این معنی را می رساند، اما وضع اولی مربوط به مصدر است آن هم به وضع شخصی. لذا این اجماعی که سکاکی ادعا کرده مخدوش است. زیرا این اجماع مبتنی بر این است که بپذیریم که مصدر، منشاء سایر مشتقات است و اصل کلام به معنای مشهور است.

«الحمد لله رب العالمین»